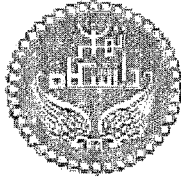


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۹۷۴۹



دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان پایان نامه:

رابطه قانون و شریعت در اندیشه متفکران دینی معاصر
(با تاکید بر آرای مصباح یزدی و مجتهد شبستری)

نگارش:

محمد جواد شفیع پور

استاد راهنما:

دکتر سید احمد موثقی

استاد مشاور:

دکتر محسن خلیجی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد علوم سیاسی

تیر ماه ۱۳۸۶

کتابخانه اطلاعیه‌ها و نشریات علمی ایران
تاسیس ۱۳۵۷

۱۳۸۶ / ۷ / ۱۵

تقدیم به :

پدر و مادر عزیز و مهربانم

و

همسر فداکارم که در لحظه لحظه نگارش این تحقیق یار و یاورم بود



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی علوم سیاسی
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد آقای / خانم **محمد جواد شفیع پور**
در رشته علوم سیاسی

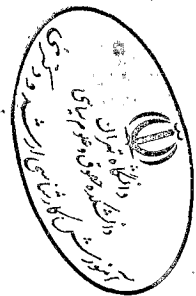
عنوان: **رابطه قانون و شرع در اندیشه متفکران دینی معاصر با تاکید بر آرای مصباح یزدی و مجتهد شبستری**
را در تاریخ ۱۶/۴/۸۶

به عدد **۱۸۱۵** به شماره نهایی: **هیئت و نهی**

و درجه: **عالی** ارزیابی نمود

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد)	دکتر احمد موثقی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر محسن خلیجی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد مدعو (یا استاد مشاور دوم)	دکتر داود فیروزی	استادیار راشع	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی	دکتر احمد تقیپزاده	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکره: این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد.



فهرست مطالب

۸	- چکیده فارسی
۹	تقدیر و تشکر
۱۰	- مقدمه و کلیات طرح تحقیق
۱۰	- طرح مساله تحقیق
۱۱	- پرسش اصلی
۱۱	- فرضیه اصلی
۱۱	- سوالات فرعی
۱۲	- فرضیات فرعی
۱۲	- پیشینه موضوع
۱۳	- اهداف تحقیق
۱۳	- محدوده زمانی تحقیق
۱۳	- روش تحقیق
۱۳	- چارچوب نظری تحقیق
۱۴	- سازماندهی تحقیق
۱۵	فصل اول: کلیات ، مفاهیم و نظریه ها
۱۵	- مقدمه
۱۶	(۱) مدرنیته ، دولت مدرن و حاکمیت قانون در غرب
۱۶	۱-۱ ظهور مدرنیته و دستاوردهای آن
۲۰	۱-۲ ظهور دولت مدرن
۲۱	۱-۳ شاخص های دولت مدرن
۲۲	۱-۳-۱ سرزمین
۲۲	۱-۳-۲ حاکمیت
۲۳	۱-۳-۳ دیوان سالاری
۲۳	۱-۳-۴ مشروطیت و تقید قدرت به قانون اساسی
۲۴	۱-۳-۵ اقتدار و مشروعیت
۲۴	۱-۳-۶ شهروندی
۲۵	۱-۴ اصول دولت مدرن در نظام های دموکراتیک
۲۶	۱-۴-۱ تفکیک میان دولت و جامعه
۲۶	۱-۴-۲ تحدید قدرت دولت در برابر حقوق فرد
۲۷	۱-۵ قانون و مبانی آن
۳۳	(۲) سکولاریسم و نظریه و استدلال در باره رابطه دین و سیاست
۳۴	الف) تعریف دین
۳۶	ب) شریعت و احکام اسلامی

۴۰	ج) تعریف سیاست
۴۲	۲-۱ نظریه عمومی پیوند دین و سیاست
۴۳	۲-۱-۱ اهم دلایل درون گروهی مدافعان دخالت دین در سیاست
۴۶	۲-۱-۲ اهم دلایل برون گروهی مدافعان دخالت دین در سیاست
۴۸	۲-۲ نظریه عمومی جدایی دین از سیاست
۴۸	الف) جدایی دین از دولت
۴۹	ب) جدایی دین از حکومت
۴۹	ج) جدایی دین از امور سیاسی
۵۰	۲-۲-۱ استدلال‌های عام
۵۱	۲-۲-۲ استدلال‌های خاص
۵۲	نتیجه گیری
۵۴	فصل دوم: رابطه دین و دولت و قانونگرایی و شریعتمداری در ایران
۵۴	- مقدمه و چارچوب نظری
۵۵	۱- جریان سنتی
۵۶	۲- جریان سنگترا
۵۸	۳- جریان نوگرایی دینی
۵۹	۴- جریان روشنفکری دینی
۶۰	۵- جریان روشنفکری
۶۱	۶- جریان بنیادگرایی
۶۹	۱- رابطه دین و دولت در ایران
۷۰	۱-۱ دوره صفویه
۷۱	۱-۲ دوره قاجاریه
۷۳	۱-۳ دوره پهلوی
۷۵	۱-۴ دوره جمهوری اسلامی
۷۶	۲- قانونگرایی و شریعتمداری در ایران
۷۶	۲-۱ دوره مشروطه
۷۸	۲-۱-۱ میرزا ملکم خان
۷۹	۲-۱-۲ مستشارالدوله
۸۱	۲-۱-۳ میرزا فتحعلی آخوندزاده
۸۱	۲-۱-۴ شیخ فضل الله نوری
۸۳	۲-۱-۵ علامه محمدحسین نائینی
۸۶	۲-۲ دوره پهلوی
۸۷	۲-۳ دوره جمهوری اسلامی
۸۸	۲-۳-۱ علامه محمدحسین طباطبایی
۸۹	۲-۳-۲ سید محمدباقر صدر
۹۰	۲-۳-۳ امام خمینی
۹۲	نتیجه گیری

۹۳	فصل سوم: آرای فلسفی و اندیشه های سیاسی مصباح یزدی و مجتهد شبستری
۹۳	- مقدمه
۹۴	- شرح حال زندگی و آثار مصباح یزدی
۹۴	- شرح حال زندگی و آثار مجتهد شبستری
۹۵	۱- مبانی انسان شناسی
۹۸	۱-۱ آراء آیت الله مصباح یزدی در باب انسان شناسی
۹۸	۱-۱-۱ طبع انسان
۱۰۰	۱-۱-۲ نابرابری انسانها
۱۰۲	۱-۱-۳ انسان و جامعه
۱۰۴	۱-۱-۴ عقل و انسان
۱۰۵	۱-۲ دیدگاه محمد مجتهد شبستری در باب انسان شناسی
۱۰۷	۱-۲-۱ طبع انسان
۱۱۰	۱-۲-۲ نابرابری انسان ها
۱۱۲	۱-۲-۳ انسان و جامعه
۱۱۵	۱-۲-۴ عقل و انسان
۱۱۷	۲- دولت و نظام سیاسی
۱۲۰	۲-۱ نظام سیاسی و دولت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی
۱۲۰	۱-۱-۲- ضرورت تشکیل دولت
۱۲۱	۲-۱-۲ اسلام و حکومت
۱۲۴	۲-۱-۳ شکل مطلوب حکومت
۱۲۵	الف. حق حکومت و حاکمیت
۱۲۸	ب. مبنای مشروعیت حکومت و نقش مردم
۱۳۱	ج. گستره اختیارات حکومت اسلامی
۱۳۴	۲-۱-۴ وظایف و غایت حکومت
۱۳۵	۲-۲ نظام سیاسی و دولت در اندیشه محمد مجتهد شبستری
۱۳۵	۲-۲-۱ ضرورت تشکیل دولت
۱۳۵	۲-۲-۲ اسلام و حکومت
۱۳۹	۲-۲-۳ شکل مطلوب حکومت
۱۴۳	الف. حق حکومت و حاکمیت
۱۴۴	ب. مبنای مشروعیت حکومت و نقش مردم
۱۴۵	ج. گستره اختیارات حکومت
۱۴۵	۲-۲-۴ وظایف و غایت حکومت
۱۴۷	نتیجه گیری
۱۴۹	فصل چهارم: رابطه قانون و شرع از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری
۱۴۹	- مقدمه
۱۵۳	۱- رابطه قانون و شرع در اندیشه آیت الله مصباح یزدی
۱۵۳	۱-۱ ضرورت قانون در جامعه

۱۵۴	۱-۱ منشا و خاستگاه قانون
۱۵۵	۱-۳ ملاک اعتبار قانون
۱۵۷	۱-۴ احکام و مقررات اسلامی
۱۵۷	۱-۴-۱ تعریف احکام اسلامی
۱۵۹	۱-۴-۲ انواع احکام و مقررات اسلامی
۱۶۴	۵-۱ اصول قانونگذاری در حکومت
۱۶۴	۱-۵-۱ تأمین مصالح مادی و معنوی
۱۶۵	۱-۵-۲ ضرورت تحدید آزادی
۱۶۶	۱-۵-۳ فراگیر بودن قانون و نابرابری افراد در برابر آن
۱۶۷	۱-۶ مکانیسم قانونگذاری در حکومت
۱۷۰	نتیجه گیری
۱۷۲	۲-۱ رابطه قانون و شرع در اندیشه محمد مجتهد شبستری
۱۷۳	۲-۱-۱ ضرورت قانون در جامعه
۱۷۴	۲-۲ منشا و خاستگاه قانون
۱۷۵	۲-۳ ملاک اعتبار قانون
۱۷۷	۲-۴ احکام و مقررات اسلامی
۱۷۷	۲-۴-۱ تعریف احکام اسلامی
۱۸۰	۲-۴-۲ انواع احکام و مقررات اسلامی
۱۸۴	۲-۵ اصول قانونگذاری در حکومت
۱۸۴	۲-۵-۱ تأمین مساوات و منافع و مصالح همگان
۱۸۵	۲-۵-۲ تأمین آزادی
۱۸۸	۲-۶ مکانیسم قانونگذاری در حکومت
۱۸۹	- نتیجه گیری
۱۹۴	نتیجه گیری
۲۰۶	فهرست منابع
۲۱۳	چکیده انگلیسی

- چکیده فارسی

این تحقیق، با پذیرش این امر که، با ورود مدرنیته به ایران، برخی از دستاوردهای آن، بالاخص مفهوم قانون، با مفاهیم موجود در سنت فکری اسلامی، با تاکید بر مفهوم شریعت، در چالش قرار گرفته است، در صدد پاسخ یابی برای این پرسش اساسی است که: متفکران دینی معاصر چگونه چالش بوجود آمده میان «قانون» به مفهوم مدرن آن و «شریعت» به معنای مجموعه احکام و مقررات اسلامی را، که هر یک دارای مبانی خاص خود در دو سنت غربی و اسلامی هستند، پاسخ داده اند؟

ازاینرو، نویسنده، از مجموعه متفکرانی که در باب رابطه «قانون و شریعت» نظریات مختلفی را ارائه نمودند، تنها به بررسی آرای دو متفکر دینی معاصر یعنی آیت الله محمد تقی مصباح یزدی و دکتر محمد مجتهد شبستری، به سبب تاثیرگذاریشان بر جریانهای مختلف فکری - سیاسی در ایران، می پردازد.

در این رساله، پس از تبیین مفهوم «مدرنیته»، بنیانها، دستاوردها و رابطه ای که بین دین و سیاست برقرار می کند، به بررسی مبانی انسان شناسی و نوع نظام سیاسی در آرای متفکران مورد نظر پرداخته و در نهایت بر روی رابطه «قانون و شریعت» در آرای آنها متمرکز شده است و فرضیه رساله را بر این اساس، استوار ساخته است که: با توجه به مبنا بودن قانون موضوعه بشری در مدرنیته «شبستری با رویکردی مدرن و دیدگاه حداقلی به دین، این رابطه را به نفع قانون، ولی مصباح یزدی با رویکردی سنتی و نگاه حداکثری به دین، این رابطه را به نفع شرع برقرار کرده است».

تقدیر و تشکر

این نوشته اگر ارزشی در مجموعه تلاش های تحقیقاتی داشته باشد ، مدیون راهنمایی ، همکاری و همدلی کسانی است که بدون آنها ، چارچوب این پژوهش هرگز شکل نمی گرفت. از اینرو ، نگارنده وظیفه خود می داند که مراتب تشکر و سپاسگزاری خود را نسبت به آنها ابراز نماید.

قبل از همه از راهنمایی ها و زحمات استاد ارجمند جناب آقای دکتر موثقی تشکر می کنم که با حوصله بسیار و مشفقانه بر من منت نهادند و در تمام مراحل این پژوهش مرا راهنمایی کردند و از ارائه کوچکترین نقطه نظری که می توانست رهگشای نگارش پژوهش حاضر بودند، دریغ نکردند. از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر خلیجی نیز سپاسگزارم که ضمن قبول مشاوره این پژوهش ، و راهنمایی ها و توصیه های ارزنده ای ارائه دادند. از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر فیرحی نیز سپاسگزارم که با قبول داوری این پژوهش ، رهنمودها ارزشمندی ارائه نمودند و از اینکه طی چند گفتگو و مصاحبه ، نگارنده را یاری رساندند ، سپاسگزارم.

همچنین لازم است ، از کلیه اساتید بزرگوارم در دانشگاه فردوسی مشهد و نیز دانشگاه تهران که در دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد ، افتخار شاگردی در حضور آنان را داشته ، مراتب تقدیر و تشکر خود را تقدیم نمایم.

در پایان ، بر خود فرض می دانم از پدر و مادر عزیز و نیز همسر فداکارم ، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری نمایم که سرایت مشکلات تحصیلی اینجانب در دوران تحصیل خود در دانشگاه را به زندگی عادی و خانوادگی تحمل نمودند و موجبات آرامش خاطر مرا فراهم نمودند. از همه این عزیزان بسیار سپاسگزارم.

محمد جواد شفیعی پور

مقدمه و کلیات طرح تحقیق

– طرح مساله تحقیق

اندیشه دینی - سیاسی ایران و اسلام در طول تاریخ، تحولات فراوانی را پشت سر نهاده است. این تحولات بخصوص از زمانی که ایران وارد دورانی شد که افق فکری و تاریخی آن با افق فکری و تاریخی جدیدی که برآمده از مدرنیته بود مواجهه شد، شتاب بیش تری به خود گرفت. در واقع میراث فکری، فرهنگی و سیاسی ایران که تا پیش از آشنایی با اروپا و پیام های مدرنیته، به عنوان سنن مطلوب و معمول در جامعه جاری و ساری بود، با میراثی در چالش قرار گرفت که از آن به تجدد یاد می شود. در این حالت ایران در وضعیت و بر روی پلّی قرار گرفت که یک طرف آن سنت و میراث گذشته وجود داشت و در طرف دیگرش تجدد، که از این وضعیت با عنوان «دوران گذرا» یاد می شود.

مروری بر تاریخچه مباحث سیاسی در میان اندیشمندان و نویسندگان مسلمان نشان می دهد که نفوذ تدریجی اندیشه های سیاسی نوین به کشورهای اسلامی از اوایل قرن بیستم باعث تجدیدنظر بسیاری از وی در آراء سیاسی و برداشت های جدید از رابطه دین و سیاست و مفاهیم اصلی اسلامی نظیر حکومت، ولایت، قانون و... شده است.

تاریخچه این آشنایی علما و اندیشمندان شیعه با مباحث و مفاهیم سیاسی به دوران نهضت مشروطه در ایران بر می گردد. در این دوره برای اولین بار، مفاهیم سیاسی جدیدی چون قانون، مساوات، آزادی، ملت، مجلس و دهها مفهوم دیگر وارد زبان فارسی می شود؛ مفاهیمی که پیش از آن در این زبان مسوبق به سابقه نبوده یا با تعاریفی که در گذشته داشته اند، متفاوت تعریف می شده اند. ورود این مفاهیم، زمینه تحولات گسترده در اندیشه های سیاسی شیعه را فراهم نمود. ورود عملی علمای شیعه به نهضت مشروطه نیز باعث گردید که آنها مجبور شوند در مورد بسیاری از مسائل سیاسی به موضع گیری بپردازند که هر یک از این موضع گیری ها، دستاوردهای خاص خود را داشته است که مهم ترین آن را می توان تفکیک و تقسیم علمای اصولی به دو جریان عمده مشروعه خواه و مشروطه خواه عنوان نمود.

به هر صوت، ورود تجدد به ایران به همراه خود آرمانها، اهداف و مفاهیم و اصطلاحات جدید با مبانی و مکانیسم های فکری خاص را به ارمغان آورد که با آنچه در دانش و اندیشه سیاسی و دینی آن روزگار وجود داشت، در تعارض قرار گرفت. در این وضعیت، مسئله حائز اهمیت آن بود که دانش و اندیشه سیاسی ما نه تنها آمادگی پذیرایی از این میهمان ناخوانده را نداشت، بلکه مشکل مضاعفی هم که در این بین به وجود آمد، همنشینی مفاهیم و نشانه های جدید با واژگان و مفاهیم موجود در نظام معنایی شیعه بود.

در برابر چنین تعارضاتی، واکنش‌ها و پاسخ‌های مختلف و گاهاً متضادی ارائه داده شد و در این بین هریک از علما و متفکران دینی معاصر دست به تفسیر متون دینی زدند. پاسخ به این وضعیت، هنوز نامعلوم و مبهم می‌باشد و به دوران بعد از انقلاب اسلامی نیز کشانده شد. در واقع هنوز ایران در این دو راهی بین سنت و تجدد و به اصطلاح عامیانه، وضعیت شترمرغی مانده است.

یکی از مهم‌ترین مباحث و کشمکش‌هایی که از دوره مشروطه تاکنون پدیدآمده است، رابطه «قانون و شرع» می‌باشد که در دوره مشروطه در جدال بین شیخ فضل‌الله نوری و علامه نائینی، نمود بارزی داشت و حتی جدال مطروحه، با تشکیل حکومت اسلامی تحت رهبری امام خمینی و بعد از آن نیز همچنان وجود دارد و منجر به نظریه پردازی‌های مختلفی توسط اندیشمندان مختلف شده است. محسن کدیور در مقاله‌ای تحت عنوان «از اسلام تاریخی به اسلام معنوی» با پذیرش این امر که با ورود مدرنیته به ایران، بین برخی گزاره‌های دینی با دستاوردهای تمدن جدید ناسازگاری پدید آمده است، بیشترین ناسازگاری را مربوط به حوزه شریعت یعنی بخش فقه و احکام اسلامی دانستند تا حوزه‌های ایمان و اعتقاد و اخلاق و منش اسلامی.^۱ اما مسئله مهم برای ما اینست که، اندیشمندان مختلف، چه علما و چه غیر آن، در تعارض بین مفاهیم جدید و مفاهیم موجود در سنت ما چگونه عمل کردند. بدین معنا که در این تعارض، برچه مبنا و اساس و رویکردی جهت‌گیری کردند؟ و چگونه مفاهیم و اصطلاحات برآمده از مدرنیته را که بدنبال خود دستاوردهای متعدد و تعاریف جدیدی از مفاهیم مختلفی همچون انسان، آزادی، قانون و... به ارمغان آورد در سنت فکری خود وارد و تعریف نمودند و بر مبنای دستاوردهای مدرنیته، آن مسائل و مفاهیم جدید چگونه تفسیر و تبیین شدند؟

- پرسش اصلی

«مصباح یزدی و مجتهد شبستری، چالش به وجود آمده بین قانون به مفهوم مدرن آن و شرع به معنای مجموع احکام و مقررات اسلامی را چگونه حل کردند؟»

- فرضیه اصلی

«با توجه به مبنا بودن قانون موضوعه بشری در مدرنیته، دکتر مجتهد شبستری با رویکردی مدرن و نگاه حداقلی به دین، تعارض میان قانون و شرع را به نفع قانون و مصباح یزدی با رویکردی سنتی و نگاه حداکثری به دین، این تعارض را به نفع شرع حل کرده است.»

- سوالات فرعی

برای بررسی این موضوع، سئوالات فرعی و فرضیات فرعی نیز مطرح می‌شود که عبارتند از:
۱- مبنای قانون در دولت مدرن بر چه اساسی استوار است؟

۱- محسن کدیور و دیگران، سنت و سکولاریسم، تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۲، صص ۴۰۵-۴۳۱.

- ۲- در برابر تعارض به وجود آمده میان دین و سیاست و نیز قانون و شریعت در اندیشه سیاسی علما و متفکران دینی معاصر چگونه برخورد شده است ؟
- ۳- مبانی انسان شناسی و نوع رابطه دین و سیاست در دیدگاههای مجتهد شبستری و مصباح یزدی چگونه است ؟
- ۴- رابطه « قانون و شرع » در اندیشه مصباح یزدی و مجتهد شبستری در چارچوب چه نوع و یا چه شکلی از حکومت قابل تبیین می باشد؟

- فرضیات فرعی

- در پاسخ به سوالات فرعی فوق الذکر ، فرضیات فرعی نیز مطرح می شود که در فصول مختلف مورد بررسی می شوند که عبارتند از:
- ۱- در مدرنیته و دنیای مدرن ، انسان و عقل او و قانون بشری محور تنظیم در حوزه عمومی و امور عرفی و از اینرو مبناى اصلی می باشند.
- ۲- در تعریف حداکثری مصباح یزدی از دین ، دین مستقیماً با حکومت عجین و در نتیجه حکومتی می شود ولی در نگاه حداقلی مجتهد شبستری ، دین از عرصه و قلمرو حکومت به سمت جامعه کشانده می شود و در نتیجه جنبه حکومتی نخواهد داشت.
- ۳- مبانی انسان شناسی آرای مصباح یزدی می شود که انسان ناقص ، شان قانونگزاری نداشته باشد ولی در اندیشه مجتهد شبستری ، انسان دارای چنین شانی باشد.
- ۴- رابطه قانون و شرع در اندیشه مصباح یزدی ، در چارچوب « حکومت ولایی » و در اندیشه مجتهد شبستری در چارچوب « نظام دموکراتیک » معنا و مفهوم یابد.

- پیشینه موضوع

پیشینه موضوع مورد بحث همانطور که قبلاً بیان کردیم ، به آغاز مشروطه در ایران بر می گردد که ورود مدرنیته ، سوالات فراوانی را پیش روی اندیشمندان مسلمان قرار داد و هریک از آنها در صدد ارائه پاسخ مناسب و درخور به آن سوالات بر آمدند.

از همان اوان مشروطه اندیشمندان مختلفی همچون علامه نائینی ، شیخ فضل الله نوری ، مسنشارالدوله و ... به بررسی رابطه « قانون و شرع » و تبیین جایگاه هریک از مفاهیم مدرن در سنت فکری ما برآمدند و پس از آن نیز ، هریک از اندیشمندان ، در ادوار مختلف تاریخ معاصر ایران ، به خصوص پس از انقلاب اسلامی ایران و تشکیل حکومت اسلامی ، به این موضوعات پرداختند. در این بین ، از متقدمین (البته با اتخاذ رویکردهای مختلف) می توان به کسانی همچون آیت الله صدر ، علامه طباطبائی ، امام خمینی ، آیت الله منتظری ، آیت الله جوادی آملی ، آیت الله معرفت ، مصباح یزدی ، دکتر مجتهد شبستری و .. و از متاخرین به افرادی همچون محسن کدیور و داوود فیرحی اشاره نمود که با زمینه های مختلف فکری در مباحث مربوط به حکومت و زمامداری به موضوع مطروحه پرداختند.

به هر صورت ، موضوع این پژوهش از چنان اهمیتی برخوردار بوده که هریک از اندیشمندان در مباحث خود از سیاست و حکومت و مساله قانونگذاری در آن وارد این مقوله شده اند که ما در صدد آنیم ، این موضوع را به طور مستقل و از نگاه دو اندیشمند (مصباح یزدی و دکتر مجتهد شبستری) بر اساس مبانی انسان شناسی و رابطه بین دین و سیاست آراء هر یک از آنها ، ارزیابی کنیم تا مقدمه برای تحقیق و پژوهش های بعدی نگارنده باشد.

- اهداف تحقیق

هدف پژوهش حاضر تبیین هرچه بیشتر موضوع مطروحه در آرای هریک از اندیشمندان مورد نظر می باشد و اینکه هریک از آنها ، براساس چه رویکردها و مبانی ای به تبیین رابطه بین « قانون و شرع » پرداختند . دلایل انتخاب هریک از آنها نیز ، به نقشی که هر یک از آنها در چند سال اخیر به عنوان نظریه پردازان جریان‌های مختلف فکری - سیاسی ایران ایفا کردند باز می گردد که مصباح یزدی در این بین ، به عنوان یکی از نظریه پردازان مهم حکومت ولایی وابسته به جریان سنتی در ایران و دکتر مجتهد شبستری به عنوان یک از نظریه پردازان مهم حکومت دموکراتیک وابسته به جریان روشنفکری دینی در ایران شناخته شده اند.

- محدوده زمانی تحقیق

محدوده زمانی پژوهش ، همانطور که از انتخاب دو اندیشمند مورد نظر مشخص شده ، به دوره پس از انقلاب اسلامی مرتبط می باشد اگرچه ما ناگزیریم برای روشن شدن اصل و ماهیت موضوع مطروحه به زمان قبل از انقلاب نیز اشاراتی داشته باشیم.

- روش تحقیق

روش تحقیق حاضر ، تحلیلی - توصیفی و تحلیل محتوا از طریق مطالعه اسنادی و استنادی انجام می گیرد و استخراج دیدگاه نهایی هر متفکر در باب موضوع مطرح شده با یک عمل «مجموعه نگر» و بصورت «نظام مند» صورت می گیرد. در این روش ما به تمام متون ، مجموعه پیام ها و گفتارهای هر یک از متفکران مراجعه می کنیم و با تکیه بر متن جلو می رویم.

- چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری تحقیق حاضر بر مبنای جریان شناسی رویکردهای مختلفی که هر یک از اندیشمندان معاصر ایران در برابر مدرنیته اتخاذ کردند ، استوار شده است ؛ که به لحاظ مفصل بودن مباحث، در فصل دوم به چارچوب نظری ، پرداخته می شود.

— سازماندهی تحقیق

ما برای بررسی فرضیه اصلی و نیز فرضیات فرعی مان ، در فصل اول به کلیات و مفاهیم مرتبط با موضوع همچون مفهوم قانون، مفهوم شرع و اینکه اصلا پیام مدرنیته و دستاوردهای عمده آن به خصوص در امر سیاست و قانونگذاری و مبنای آن می پردازیم . در فصل دوم ، با پرداختن به چارچوب نظری و جریان شناسی رویکردهای مختلفی که توسط هریک از اندیشمندان معاصر ایران (به خصوص متفکران مورد نظر) در برابر مدرنیته اتخاذ شد ، اشارات مختصری به آراء اندیشمندان سابق ، از مشروطه تاکنون ، حول محور اصلی موضوع یعنی رابطه « قانون و شرع » داریم تا پیشینه موضوع روشن و درک ما از آراء متفکران مورد نظر مهیا سازد و در فصل سوم ، با ارائه یک بیوگرافی از شرح و حال زندگی و آثار هر یک از متفکران مورد نظرمان ، دیدگاه آنها را درباره مهم ترین موارد مربوط به انسان شناسی همچون طبع انسان، مدنی الطبع انسان، برابری یا نابرابری بین انسانها و بالاخره عقل و انسان و نیز نوع رابطه دین و سیاست و شکل حکومت و مبنای هریک از آنها را بررسی خواهیم کرد ؛ چرا ، که اعتقاد مان بر آنست که نوع نگاه آنها به این مورد و مباحث انسان شناسی ، در نوع نگاه به سیاست و رابطه آن با دین و حتی انتظار از دین و بالاخره در چگونگی نسبت بین « قانون و شرع » تأثیر عمیقی دارد. علاوه بر آن ، مفهوم شهروندی که در نظام های دموکراتیک ، عامل و واضع قانون می باشد ، ریشه در تعریف جدیدی از انسان در اندیشه سیاسی جدید غرب دارد.

در فصل چهارم به موضوع اصلی خود یعنی بررسی رابطه « قانون و شرع » در آراء ایندو متفکر بر اساس مباحث فصول قبلی می پردازیم و بالاخره در قسمت نتیجه گیری به بررسی تطبیقی آراء ایندو متفکر می پردازیم. فی الواقع هر یک از فصول این پژوهش بر اساس یک نظم منطقی، نگاشته شده است تا درک و فهم ما از موضوع اصلی عمیق تر باشد.

کلیات ، مفاهیم و نظریه ها

- مقدمه

همانطوریکه می‌دانیم عصر قاجاریه، عصر آشنایی جدی ما با اروپا و تمدن و فرهنگ آن سرزمین می‌باشد. این آشنایی در قالب سفرهای خارجی، اعزام دانشجویان و روابط دیپلماتیک و نظامی، تسلط قدرت‌های استعماری و ... به وجود آمد که در پی آن، اندیشه‌ها و افکار جدیدی نیز مطرح شده که روی هم رفته از آن تحت عنوان «تجدد» و یا «مدرنیته» یاد می‌کنیم. ورود تجدد و مدرنیته به ایران در واقع ورود یک گفتمان جدید علاوه بر گفتمان قبلی و قدیمی بوده است که باعث پیدایی مفاهیم و گزاره‌های جدیدی شد که بر ذخیره لغات فارسی می‌افزود. در این گفتمان جدید، ضمن آنکه بسیاری از مفاهیم قدیمی دچار تحول و تغییر می‌شد؛ مفاهیمی جدیدی همچون قانون، مساوات، آزادی، ملت، مجلس، وکیل و دهها مفهوم دیگر که یا در فرهنگ و زبان ما مسبوق به سابقه نبود و یا با تعاریفی که در گذشته داشتند، متفاوت تعریف می‌شدند. مفاهیم جدید نه فقط در زبان ما، بلکه در ذهنیت و تاریخ ما نیز حضور نداشت؛ از همین جهت به مفاهیمی سیال تبدیل شده و به جهت نزدیک کردن این مفاهیم به ذهن با تطبیق دادن آنها با دانسته‌های خود که نوعاً نشأت گرفته از شریعت و اندیشه دینی بود آنها را به مفاهیمی ملموس و آشنا تبدیل نمود.^۱

به هر صورت ، ورود تجدد به ایران ، مفاهیم و گزاره‌ها و سوالات فراوانی را به ارمغان آورد که به نظر ما، کلی‌ترین و اساسی‌ترین سوالاتی که می‌تواند مقدمه‌ای جهت بررسی موضوع نوشتار حاضر (رابطه قانون و شریعت) باشد این است که: تجدد و مدرنیته در اصل به چه معناست ؟ چه دستاوردها و تعاریفی از موضوعات و مفاهیمی همچون : انسان ، دولت مدرن و شاخص‌های آن ، رابطه بین دین و سیاست و... ارائه داده است ؟

ما در این فصل ، برای پاسخ به سوالات فوق‌الذکر، ابتدا به مفهوم مدرنیته و دستاوردهای آن اشاره می‌کنیم ؛ آنگاه ، به مساله رابطه دین و سیاست (با ذکر تعاریف مختلفی که از آنها بیان شده است) و نظریات مختلفی که در باب نسبت و یا عدم نسبت بین آندو (سکولاریسم) بیان شده است می‌پردازیم تا ما ، با عطف به مفهوم اصلی مدرنیته و دستاوردهای آن ، وارد مباحث اصلی مربوط به موضوع مورد بحث شویم.

۱- جمیله کدیور، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸، ۲۵۴.

۱) مدرنیته ، دولت مدرن و حاکمیت قانون در غرب

بررسی مفهوم قانون در اندیشه غرب، به خصوص تعریف و مبانی آن، بیش از هر چیزی مستلزم آنست که ما در وهله اول به تحولات و دستاوردهایی که در غرب به دنبال مدرنیته به ویژه در باب ظهور دولت مدرن پدید آمده اشارات مختصری داشته باشیم تا در سایه روشن شدن آن دستاوردها، تبیین مفهوم قانون و مبانی آن با مشکل کمتری مواجه گردد.

۱-۱ ظهور مدرنیته و دستاوردهای آن

منظور از تجدد و مدرنیته ، فرایندی است که از قرن ۱۶ به تدریج در اروپا آغاز شد و با ایجاد تحولاتی ژرف ، شرایط امروزی کشورهای سرمایه داری غرب را محقق ساخت. روند مذکور کند و آهسته ، خودجوش و ناخودآگاه ، تاثیر پذیرفته از آرمانهای عصر روشنگری (به لحاظ) و فاقد الگوی عملی بود ، به طوری که می توان آن را نتیجه تخمیری تدریجی ، فکری، تاریخی و اجتماعی و دوره ای طولانی از گذار دانست.^۱

مدرنیته دو وجه مرتبط اما متمایز داشت که یک وجه آن نامحسوس ، کیفی و از جنس اندیشه و وجه دیگر آن ملموس ، قابل اندازه گیری و محسوس بود. وجه نخست را « نواندیشی » و وجه دوم را « نوسازی » نامیده اند.

نواندیشی به طور خلاصه عبارتست از : خرد باری ، اصالت یافتن عقل جدید به عنوان گوهری خودبنیاد، تلاش برای سامان دادن خردمندان همه چیز و انتقاد بنیادی از اندیشه ها ، روش ها و راه و رسم های مانده از دوران کهن . نوسازی یا مدرنیزاسیون نیز که کاربرد این عقل جدید در برخورد با طبیعت و جامعه است ، مجموعه ای از فرایندهای مرتبط و انباشتی است. نظیر : صنعتی شدن (industrialization) ، شهرنشینی (urbanization) ، توسعه وسایل ارتباط جمعی و گسترش رسانه های همگانی (Mass Media Expansion) ، افزایش سطح سواد و آموزش و پرورش (increasing participation) ، افزایش سطح تولید و مصرف کالاها و توسعه اقتصادی (Economic Development) ، توسعه و بسط مشارکت سیاسی (Expansion of Political) ، توسعه و بسط مشارکت سیاسی (Economic Development) ، ...^۲

اما نوگرایی یا مدرنیسم که متمایز از مدرنیته می باشد ، بیش تر در نوسازی و اصلاحات از بالا برای دست یابی به جلوه های محسوس مدرنیته و اقتباس تجدد غربی ظاهر شد . بنابراین مدرنیسم که سودای ساختن بنای مدرنیته بر بام شهرکهن با کاربرد برنامه ریزی های توسعه اقتصادی و اجتماعی بود ، از مدرنیته غرب که سیر طبیعی ، فکری ، فلسفی داشت ، متفاوت است.^۳

۱- حمید اخوان مفرد ، جایگاه اندیشه امام خمینی در گفتمان تجدد ، نامه پژوهش ، سال دوم ، شماره ۷ ، زمستان

۱۳۷۶ ، تهران : مرکز پژوهش های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد ، ص ۲۵۶.

۲- علیرضا علوی تبار، « روشنفکری و روشنفکری دینی در ایران »، کیان ، ش ۳۴، دی و بهمن ۱۳۷۵ ، صص ۳۸-۴۵.

۳- اکبر گنجی ، سنت ، مدرنیته ، پست مدرن ، (گفت و گو با آشوری ، بشیریه ، داوری و غنی نژاد) ، تهران : صراط ، ۱۳۷۵ ، گفت و گو با داوری ، صص ۱۳۴-۱۳۵.

تجدد و مدرنیته دارای یکسری خصایص و ویژگی های اصلی است از جمله : اومانیسیم ، راسیونالیسم (عقلانیت و عقل گرایی به مفهوم جدید) ، لیبرالیسم و اصالت فرد ، دموکراسی ، پیدایش دولت ملی (ناسیونالیسم) نسبییت فرهنگی و ارزش های اخلاقی ، پلورالیسم (تکثرگرایی) که همه و همه جزو عناصر جامعه مدرن تلقی می شوند.^۱

به هر صورت ، مفهوم « مدرن » وجه اشتراک هر یک از اصطلاحات فوق می باشد و از ریشه Mode به معنای « تازه و جدید » هرچند در نوشته های کهن نیز آمده بود اما رواج آن در قرون اخیر به شروع دوران جدید در تاریخ و به روی صحنه آمدن « انسان جدید » اشاره داشت.^۲ به این ترتیب یکی از بنیانهای اساسی مدرنیته یعنی مفهوم « اومانیته » شکل گرفت. از این دیدگاه ، مدرنیته ، منجی غولی از شیشه قرون وسطی تلقی می شود که نامش « انسان » و دامنه فهم او محدود به اراده و عقل الهی بود.^۳ اومانیسیم به عنوان اندیشه ای انسان مدارانه که از نوزایی به بعد ، به تدریج جایگزین اندیشه هستی مدارانه شد^۴ ، ادعا کرد که انسان با عقلانیتی نامحدود و همان اسم اعظمی است که کل ارزش های تمدن جدید از آن سرچشمه می گیرد. نتایج اساسی چنین اندیشه ای ، اتکا به بشر در مقام سنج نهایی همه امور و حقایق در برابر ایمان یا تفکر ملتزم به وحی و کتاب های آسمانی ، همراه با باورداشتن به امکان کمال یابی و پیشرفت کم و بیش بی حد و اندازه بشر بود.^۵

به بیان دیگر ، مدرنیته نهالی بود که در زمین تفکر یونانی - مسیحی غرس شد و ریشه آن ، اصل اومانیسیم به معنی محور قرار گرفتن و موضوعیت پیدا کردن وجود آدمی بود. لذا تمدن غرب و مدرنیته بر اصل عقل و آزادی فردی به معنای اومانستی آن استوار شد.^۶ از آغاز رنسانس در اروپا ، عالم و آدم دیگری پدید آمد و به تدریج پرورش یافت که دیگر بنده حق نبود ، بلکه حق را فراموش کرده بود تا خود به جای او بنشیند و صاحب ملک و آسمان و زمین شود.^۷ به این ترتیب درخت تجدد از زمین غرب برآمد و همه جا را فرا گرفت.^۸

عامل اصلی شکل گیری تمدن مغرب زمین و مدرنیته را نیز در تحول فوق جستجو کرده اند. تحولی که در پایان سده های میانه و آغاز دوره جدید در درک اندیشمندان غربی از عالم و آدم به وجود آمد^۹ و براساس آن ، عقل ، تنها معیار شناخت تلقی شد که می بایست برای پیشبرد شناسایی ، به روش

۱- حسین بشریه ، دولت عقل (مقاله یکسان انگاری ، دیالکتیک تاریخی ، و مسایل توسعه سیاسی در ایران) ، تهران : نشر علوم نوین ، ۱۳۷۴ ، صص ۲۸۳-۲۹۹.

۲- داریوش آشوری ، ما و مدرنیته ، پیشین ، صص ۲۸۵-۲۸۶.

۳- همان ، ص ۲۸۵.

۴- حمید اخوان مفرد ، پیشین ، ص ۲۵۸.

۵- داریوش آشوری ، پیشین ، ص ۵۹.

۶- اکبر گنجی ، پیشین ، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۷- رضا داوری ، انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم ، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۵۷-۵۸

۸- همان ، ص ۹۳.

۹- سید جواد طباطبایی، « بار دیگر درباره تجدد و توسعه » ، فرهنگ توسعه ، ش ۷، مرداد و شهریور ۷۲، صص ۵۰-۵۱.

مجهز شود.^۱ به این ترتیب، متفکر مدرن به منزله فاعلی خودمختار درآمد که دلیل وجود خود و اندیشه خویش را در هستی خود جست و جو می کرد و نه در اصول متعالی و رای اجتماع. در اندیشه مدرن، جوهر بشری با در نظر گرفتن مساله آزادی انسان به عنوان فاعل اخلاقی ای که از عقل عملی برخوردار است، در نظر گرفته می شد^۲ و مفهوم جدیدی از انسان (در مقایسه با مفهوم کلیسایی آن) اولویت می یافت که به تسلط گذشته انسان بر حال او به منظور تعیین آینده اش پایان می داد.^۳ در واقع، این مفهوم و تعریف جدید از انسان است که، شهروندی جدید را به وجود می آورد و به عنوان یکی از مهم ترین شاخص های دولت مدرن تلقی می شود. در واقع، این تعریف از انسان جدید است که شهروندی جدید را بوجود می آورد و یکی از مهم ترین شاخص های دولت مدرن تلقی می شود.

در کنار «اومانیزم» به عنوان یکی از مفاهیم اساسی تجدد، می توان از مفهوم اصلی دیگر، یعنی «اندیشه قرارداد اجتماعی» نیز صحبت کرد که سایر عناصر برنامه تجدد یعنی، خردگرایی، دموکراسی اصالت فرد، آزادی، برابری حقوقی، پلورالیسم و... همه به نحوی با آن مرتبط هستند. نظریه قرارداد اجتماعی که حاکی از اختیار انسان، آزادی و توانایی او در شناخت مصالح خود بود، به تغییرات منشاء الهی قدرت سیاسی همت گماشت و حق حاکمیت مردم را جایگزین آن کرد تا مشروعیت حکومت (نه براساس منشاء الهی آن) به مردم بازگردد^۴ و در این روند (ناسیونالیسم ملت گرایی) پدید آمد که متضمن آن بود که بشریت به ملت ها تقسیم شده است و ملت ها با ویژگی های مشخص خویش از یکدیگر متمایزند و تنها نوع حکومت مشروع نیز حکومت ملی است.^۵

پیامد منطقی روند فوق به شکل گیری یکی دیگر از ماهیم بنیادین مدرنیته، یعنی سکولاریسم، عرفی شدن دولت و تجربه جدایی دین از سیاست انجامید.

پروژه تجدد و روشنگری به گفته لوای م. صفی - پروژه ای «... با هدف بی اعتبار کردن نگرش عمده حاکم - که مبتنی بر عقاید و باورهای سنتی بود و جایگزین کردن آن با نگرش همه مدرن، بر مبنای عقل و علم...»^۶ بود. البته متفکران عصر روشنگری به اعتقاد صفی صرفاً به واسطه ملاحظات فکری برانگیخته نشده بودند. بلکه ملاحظات سیاسی و زیستی هم در این امر دخیل بودند. در واقع «دین سالاری ستیزی که در آستانه عصر روشنگری در اروپا رواج یافت، به حمله بر رژیم قدیمی هم در سطح سیاسی و هم در سطح فکری دامن زد.»^۷ استراتژی که عصر روشنگری در مبارزه اش برای خلع کردن کلیسا از موضع اقتدار آمیزش گسترش داد ساده و مرکب از دو نیروی فشار مرتبط با هم بود.

۱- داریوش آشوری، پیشین، ص ۲۷۳.

۲- رامین جهاننگلو، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴، صص ۶۵-۶۷.

۳- همان، ص ۴۰.

۴- حمید اخوان مفرد، پیشین، ص ۲۵۸.

۵- همان.

۶- لوای م. صفی، چالش مدرنیته: جهان عرب در جستجوی اصالت، ترجمه احمد موثقی، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰،

ص ۸۰

۷- همان.

از یک سو، فیلسوفان عصر روشنگری کوشیدند تفسیر عینی از جهان، مشتق از الهیات مسیحی و مستند به وحی الهی را با تفسیری مشتق از طبیعت و تصدیق شده به روش علمی، جایگزین کنند. از سوی دیگر روشنفکران عصر روشنگری ترتیب انتقال خاستگاه اقتدار اخلاقی از کلیسا به نهادهای دنیوی، مورد هدایت و حمایت دولت ملی، را دادند.^۱

روشنگری در واقع در چند سطح سیاسی، اجتماعی، فکری پدید آمد که شاید بتوان مهمترین محصول آنرا سوژه محور سازی عقل «یعنی غلبه جنبه ذهنی عقل بر جنبه عینی آن و یا به گفته آندرو وینسنت استفاده کامل و تجربی از عقل در امور انسانی بدانیم»^۲.

به هر صورت همانطور که گفتیم، جوهر تجدد و روشنگری را می توان در مفاهیم بنیادینی چون فردگرایی، عقل گرایی، نسبییت ارزش ها، کثرت گرایی، لیبرالیسم، تساهل، اومانیزم و اصالت حاکمیت مردمی خلاصه کرد^۳ که در این بین به لیبرالیسم به عنوان وجهی از مدرنیته که مبنای فلسفی و نظری نظام های دموکراتیک که قانون گذاری و قانون گرایی از خصایص چنین نظامی است می توان، جایگاه برجسته ای داد که مورد انتقادات و حمایت های گسترده واقع شد و شاید این ادعا گزارف نباشد که تمامی دستاوردهای فکری - سیاسی و اجتماعی مدرنیته را در همین مفهوم «لیبرالیسم» یافت. از اینرو، توضیح مختصری درباره آن، در این نوشتار ضرورت می یابد تا مفهوم مدرنیته در همه ابعادش جلوه نماید.

ظهور لیبرالیسم که بیش تر ریشه در قرون هجدهم و نوزدهم دارد تأثیری عمیق در قرن بیستم به همراه داشته است. لیبرالیسم در زبان ایتالیایی از کلمه لیبرو (Libero) به معنای انسان آزاد و لیبرتاس (Libertas) که ریشه در زبان لاتین دارد به معنای آزاد گرفته شده است.^۴

لیبرالیسم به عنوان یک نحله فکری دارای ابعاد سه گانه ایست که در یک سطح به عنوان فلسفه سیاسی، در سطح دیگر به عنوان نظم اقتصادی و بالاخره در سطح دیگری به عنوان یک طرح اجتماعی مطرح می شود. در سطح اول نوعی آزادی را تداعی می نماید که فرد و گروه به عنوان بالاترین هنجارها و روابط اجتماعی و سازمان های سیاسی مطرح باشند. قاعده کلی لیبرالیسم، خوش بینی به ذات انسان است. از نظر لیبرالها، انسان موجودی است ذی شعور که نیازی به قیم ندارد و چنانچه راه برای پیشرفت او باز باشد ترقی و پیشرفت او حدی ندارد.

در سطح دوم لیبرالیسم بر آزادی اقتصادی تأکید دارد؛ بطوریکه دولت در آن هیچ گونه دخالتی نداشته و فقط زمینه و شرایط لازم را برای آزادی تولید، توزیع و مصرف به وجود آورده و محیط را برای رقابت آزاد حفظ نماید.

۱- همان.

۲- آندرو وینسنت، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸، ص ۴۵.

۳- حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، گفتارهایی در جامعه شناسی ایران، تهران: موسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳.

۴- ملک یحیی صلاحی، اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۱، ص ۱۱.